

گفتگوی بین‌الادیانی و اتیکانی دوم؛ زمینه ساز

تبشیر دیالوگی در جوامع اسلامی

مرتضی صانعی^۱

چکیده

گفتگوی بین‌الادیانی و اتیکانی دوم تحولاتی را در جامعه مسیحی ایجاد کرده که در خور توجه است. از جمله این تحولات می‌توان به بسط و توسعه تبشیر اشاره کرد. بعلاوه فضای پسارنسانس غربی نیز بستری برای شکل‌گیری دانش میسیونری فراهم آورده است تا مسیحیت بتواند با بهره‌گیری از مدل‌های نوآورانه این دانش، بر حوزه تبشیری خود غنا بخشد. در این مقطع تبشیر دیالوگی چهره مسیحیت را در تعامل با ادیان دیگر بازسازی کرده است. این نوشتار با روش تحلیلی به بررسی این ادعا پرداخته و نشان داده است که مسیحیت در همراه کردن گفتگوی بین‌الادیانی با تبشیر موفق بوده است. یافته‌های این تحقیق نشان داده است که گرچه گفتگو میان مسیحیان و اندیشمندان سایر ادیان در یک فضای علمی و آکادمیک همواره پس از شورای واتیکانی دوم وجود داشته است، لیکن یک سطح از گفتگو نیز در فضای میسیونری شکل گرفته است و تبشیر دیالوگی را رقم زده است. در این نوع از تبشیر، میسیونرهای مسیحی با بهره‌گیری از استراتژی زمینه‌مندسازی و مدل‌های گوناگون آن نظیر مدل پل زنی و مدل جنبش درونی مسیر تبشیری خود را طی می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: گفتگوی بین‌الادیانی، شورای واتیکانی دوم، تبشیر دیالوگی.

۱. استادیار، گروه ادیان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ریانامه: sanei@iki.ac.ir

مقدمه

گفتگوی بین‌الادیان از مسائل مهم ادیان است که ریشه تاریخی دارد و در میان ادیان فراز و فرود داشته است. در مسیحیت، شورای واتیکانی دوم متأثر از فضای علمی غرب (Farah, 2009, 20)، با طرح مسأله رسمیت بخشی به ادیان غیر مسیحی (Nostra Aetate, 1965) مسیر پذیرش گفتگوی بین‌الادیان را هموار کرده و از آن تاریخ تا کنون میان مسیحیان و سایر ادیان گفتگوهای دینی برقرار بوده است (Anthony OMahony, 2011). در کنار این نکته آموزه تبشیر نیز در مسیحیت ریشه کتاب مقدسی داشته و سابقه‌ای همگام با تاریخ مسیحیت دارد. بررسی رابطه میان تبشیر مسیحی و گفتگوی بین‌الادیانی مسأله‌ای است که در دوره معاصر حائز اهمیت است؛ چرا که از سویی مسیحیت، ادیانی مانند اسلام را به رسمیت شناخته است (Nostra Aetate, 1965) و بر این اساس باب گفتگو را با آنها گشوده است، و از سوی دیگر مسئولیت انتقال پیام عیسی مسیح از طریق تبشیر را به سراسر جهان از جمله جهان اسلام دارد.

به نظر می‌رسد که سیاست غالب بر مسیحیت امروزی، پیشبرد همزمان گفتگو و تبشیر است، که به خوبی می‌توان در برخی کلمات مسئولین آن یافت، که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. البته ورود مسیحیان به این بحث، به این معنا نیست که همه گفتگوهای دینی مسیحیان با سایر ادیان، صبغه تبشیری دارد، بلکه به این معناست که بخشی از بدنه میسیونری مسیحیت با بهره‌گیری از فضای گفتگوی بین‌الادیانی، مسیر تبشیری را دنبال کرده است. بنابراین سوال محوری این نوشتار آن است که: آیا ایده گفتگوی بین‌الادیانی واتیکانی دوم زمینه ساز تبشیر دیالوگی شده است یا نه؟

برای پاسخ به این سوال نویسنده این فرضیه را مورد توجه قرار داده است که حوزه میسیونری مسیحیت از ایده گفتگوی بین‌الادیانی برای فعالیت تبشیری خود استفاده کرده است. آنچه این فرضیه را تأیید می‌کند و در ادامه این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد، بهره‌گیری حوزه میسیونری از دانش میسیولوژی در زمینه استراتژی‌هایی نظیر استراتژی زمینه‌مند سازی، و مدل‌هایی مانند پل زنی، جنبش درونی و غیره با رویکرد دیالوگی است، که زمینه تبشیر دیالوگی را فراهم کرده است. بر این اساس برای پاسخ به این سوال، نویسنده تلاش کرده است تا به بررسی دو عامل دانش میسیولوژی و ایده گفتگوی بین‌الادیانی پرداخته و ضمن تحلیل آن، چگونگی

بهره گیری میسیونرهای مسیحی از ظرفیت میسیولوژی با رویکرد دیالوگی را مورد بررسی قرار دهد.

عامل اول: دانش میسیولوژی^۱

میسیولوژی دانشی است که در قرن نوزدهم میلادی در حوزه تبشیر مسیحی شکل گرفت (Elwell, 2003, 781). این دانش، حوزه سنتی تبشیر را وارد مرحله جدیدی کرد که تأثیرات آن در جهان قابل تأمل است. شاید بتوان اشاره کرد که میسیولوژی به عنوان یک دانش، متأثر از فضای پسا رنسانس غربی بوجود آمده است.

دانش‌های جدید غربی، به دلایل گوناگون و از جمله نگاه برخی الهی‌دانان مسیحی به نوع رابطه خدا و انسان؛ یعنی تنزل نگاه فراباشندگی خدا به نگاه فروباشندگی در برخی از مقاطع دوره معاصر و اصالت بخشی به انسان شکل گرفت (استنلی، ۱۳۸۶). از قضا حوزه میسیونری در فضای جدید غربی که نیاز به بسط و تعمیق تبشیر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی داشت، با بهره گیری از این فضا به تولید دانش میسیولوژی پرداخت.

به دنبال شکل گیری دانش میسیولوژی، مأموریت شاخه‌های این دانش، بر اساس انسان‌شناسی تعریف گردید و با چهار گرایش تاریخ، علوم اجتماعی، الهیات و استراتژی تبشیری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت (Tom A, Steffen, 2003, pp. 131- 137).

در توضیح گرایش‌های دانش میسیولوژی باید اشاره کرد که یک میسیونر برای آنکه بتواند فعالیت تبشیری خود را با موفقیت سپری کند، باید تسلط لازم به این چهار گرایش پیدا کند. اول، گرایش تاریخ است که میسیونر باید به مطالعه و بررسی تاریخ گسترش مسیحیت، تاریخ روابط کلیسا و تاریخ تبشیر بپردازد. پس از آن میسیونر باید به دومین گرایش؛ یعنی الهیات تبشیر که شامل تبشیر نجات محور، تبشیر عدالت محور، تبشیر زمینه‌مند محور و تبشیر دیالوگی است، تسلط پیدا کند. در این گرایش ارتباط تبشیر با کتاب مقدس بررسی، و نشان داده می‌شود که فعالیت تبشیری ریشه خود را از الهیات و کتاب مقدس گرفته است (Elwell, Walter, 2003, P. 780).

1. Missiology

آنگاه میسیونر بر اساس آموزشی که در بخش تاریخ و الاهیات تبشیر پیدا کرده است به سراغ دانش علوم اجتماعی و استراتژی تبشیر می‌رود، تا با چرایی و چگونگی تبشیر در این حوزه‌ها آشنا شود. گرایش سوم یعنی گرایش علوم اجتماعی که در واقع مهم‌ترین گرایش از گرایش‌های میسیونولوژی است، میسیونر به شاخه‌های علوم‌ی مانند جامعه‌شناسی به‌ویژه حوزه مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی آن، شاخه روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت، هنر و موسیقی، ارتباطات، زبان‌شناسی و ادیان اشراف پیدا می‌کند.

گرایش چهارم، استراتژی تبشیر است که بخش عملی دانش میسیونولوژی است، که به آموزش میسیونر در نحوه فعالیت تبشیری میان افراد، گروه‌ها و جریان‌های گوناگون فکری و اعتقادی می‌پردازد. در این بخش استراتژی‌های تبشیری مانند استراتژی کاشت کلیسا^۱ و استراتژی زمینه‌مند سازی^۲ مطرح می‌شود که هر کدام دارای مدل‌های مختلفی است (Martin Carlos G. 2012, p. 1).

از زمان شکل‌گیری رسمی دانش میسیونولوژی به نظر می‌رسد تحول زیادی در تبشیر مسیحی اتفاق افتاده است و تاثیرات مثبت و منفی به همراه داشته است؛ زیرا در این فضا، میسیونر می‌تواند از همه امکانات علوم اجتماعی برای پیشبرد اهداف تبشیری خود استفاده کند. به عنوان مثال هویت و فرهنگ که دو عنصر مهم در بررسی مطالعات جامعه‌شناسی است، مورد توجه فراوان میسیونرهای معاصر قرار گرفته و بر اساس آن عناصر، در مسیحیت استراتژی‌های مختلف به همراه مدل‌ها و روش‌های متنوع برای کار تبشیری پیدا شده است. به عنوان نمونه می‌توان به تمرکز میسیونرهای مسیحی معاصر بر تغییر فرهنگ از طریق گفتگو، به عنوان گام نخستین در تغییر مذهب پیروان سایر ادیان اشاره کرد. در خصوص میسیونرهای اقیانوسیه به عنوان جزئی از جمعیت میسیونرهای جهانی، بیان شده است که این حوزه که توسط انجمن انسان‌شناختی اجتماعی در اقیانوسیه شکل گرفته است، تلاش خود را روی پر کردن شکاف مواجهه جمعیت بومی با میسیونرهای مسیحی از منظر فرهنگی گذاشته و نقش میسیونرها را به عنوان تغییر دهندگان فرهنگ از طریق گفتگو مورد بررسی قرار داده است (Whiteman, 1983, p 5-9). یا به عنوان نمونه می‌توان به مدل

1. Planting Church.
2. Contextualization

وایتمن در بحث تغییر فرهنگ اشاره کرد. در این مدل، وایتمن مطرح می‌کند که هر فرهنگی مکانیزم متناسب با نیازمندی‌های اجتماعی است و توانایی تغییرات اجتماعی، فیزیکی و ایدئولوژی را دارد. بر این اساس میسیونرها می‌توانند از این عنصر برای فعالیت تبشیری خود بهره ببرند و با گفتگو، مسیر تغییر را هموار سازند (Whiteman, 1983, p 5- 9).

عنصر هویت، اساس استراتژی زمینه‌مند سازی میسیونرهای مسیحی در مواجهه با مسلمانان به ویژه گفت وگوهای تبشیری ایشان است (Fred Farrokh, 2018, pp. 58 – 60). در این میان جنبش درونی^۱ بر پایه عنصر هویت، فعالیت خود را در میان مسلمانان پیش برده است و چالش جدی برای اسلام و مسیحیت ایجاد کرده است. پدیده کریسلام با هویت مسیحی – اسلامی، زائیده این جریان تبشیری است.

به عنوان نمونه می‌توان به برخی از افرادی که تحت تاثیر این جنبش، هویت اسلامی خود را به هویت اسلامی مسیحی تغییر داده‌اند، اشاره کرد. از جمله این افراد می‌توان به میسیونر مونتلی از جنوب شرقی آسیا اشاره کرد که بعد از تغییر هویت خالص اسلامی خود، به دنبال راه اندازی اجتماع مومنان در مسجد است، که در آن بتواند از طریق گفتگو کتاب مقدس را آموزش دهد (Prenger, 2014, p 301). یا می‌توان به میسیونر آنگوس اشاره کرد که پس از تغییر هویت اسلامی خود به هویت اسلامی مسیحی، بیان می‌کند که در این وضعیت می‌تواند درمورد عیسی با هر کسی گفتگو کند (Prenger, 2014, p 310).

عنصر فرهنگ عمومی جوامع نیز در فعالیت میسیونری بسیار مهم است؛ زیرا درک درست از فرهنگ جوامع می‌تواند نقش تاثیرگذاری بر فعالیت تبشیری داشته باشد (Man Soo (Abraham) Mok, 2013, p 16). آنچه امروزه در فعالیت میسیونرهای مسیحی در مواجهه با مسلمانان مشاهده می‌شود استفاده از همه امکانات دانش میسیونرهای مسیحی است. دانش میسیونرهای مسیحی با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی که برای حوزه تبشیری معاصر ایجاد کرده، باعث شده تا مسیحیت بتواند از طریق گفتگو، فضای تبشیری خود را تلطیف و به سمت کارآمدی بالا حرکت کرده و اصطکاک و حساسیت کمتری را از جبهه رقیب خود مشاهده کند.

1. Insider Movement.

عامل دوم: شورای واتیکانی دوم

پیام شورای واتیکانی دوم، گفتگو و همزیستی مسالمت آمیز مسیحیت با سایر ادیان است. گفتگو تا قبل از شورای واتیکانی دوم منطق رسمی مسیحیت نبوده و بر این اساس نحوه مواجهه مسیحیت با سایر ادیان به‌ویژه اسلام تعاملی نبوده است. اما در قرن بیستم میلادی و همزمان با برگزاری شورای واتیکانی دوم و پس از آن، کلیسای کاتولیک تصمیم جدی در مطالعه ادیان دیگر گرفت و مراکز و مؤسسات پایی متعدد در این زمینه افتتاح کرده و یا مراکز موجود در این زمینه را تقویت کرد (Colacino, 2012).

به نظر می‌رسد به دنبال راه‌اندازی دانش میسیونولوژی و بهره‌گیری کلیسا از این دانش در حوزه تبشیر، چند دهه بعد از آن شورای واتیکانی دوم با طرح بحث گفتگو بین‌الادیان، ظرفیت مهمی را برای حوزه تبشیر گشوده باشد.

در سال ۱۹۶۴ پاپ پل ششم در راستای تحقق بخشیدن به اهداف شورای واتیکانی دوم «شورای دبیرخانه غیر مسیحیان» را تأسیس کرد. هدف اولیه این نهاد، ایجاد گفتگوی محترمانه و صادقانه با کسانی که به خدا ایمان داشته و او را می‌پرستند، ذکر گردید. با تأکید پاپ جان پل دوم بر گفتگوی میان ادیان مختلف، این نهاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید. در سال ۱۹۸۸ پس از سازمان‌دهی مجدد و اصلاح ساختار تشکیلات کلیسای کاتولیک، نام این سازمان به «شورای پایی دیالوگ بین‌الادیان» تغییر یافت (مجتبی عبدخدایی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). یکی از نهادهای مهم وابسته به این شورا «کمسیون روابط مذهبی با مسلمانان» است. هرچند واتیکان در بیان اهداف این شورا اعلام می‌کند که گفتگوی بین‌الادیان تنها به معنای صحبت نیست و تمامی روابط مثبت و سازنده با پیروان ادیان دیگر را شامل می‌شود؛ اما در عمل برخی اظهارات و مواضع مقامات مختلف واتیکان، نمایانگر دیدی متفاوت از این اهداف است (مجتبی عبدخدایی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۰).

یکی دیگر از مراکزی که پس از شورای واتیکانی دوم درباره ادیان غیرمسیحی فعال شد، مؤسسه پایی مطالعات عربی اسلامی^۱ است. این مؤسسه ابتدا در سال

1. Pontifical Institute of Arab and Islamic Studies (PISAI; abr. From Italy: Pontificio Istituto di Studi Arabi e d'Islamistic).

۱۹۲۶ در تونس توسط انجمن میسیونرهای آفریقا^۱ با هدف شکل‌دهی به فعالیت‌های تبشیری در فضای کشورهای عربی اسلامی افتتاح شد. در سال ۱۹۴۹ این مرکز مطالعاتی به منوبه^۲ نزدیک تونس منتقل شد و مرکز قبلی با عنوان مؤسسه ادبیات عربی^۳ ادامه فعالیت داد. در سال ۱۹۶۰ این مرکز به عنوان مؤسسه پاپی مجوز فعالیت گرفت. در نهایت در سال ۱۹۶۴ یعنی در فضای شورای واتیکانی دوم به رُم منتقل شد و تحت حمایت پاپ پل ششم به عنوان مرکز گفتگوی بین‌الادیانی ادامه فعالیت داد.

شورای واتیکانی دوم یک شورای تحول‌خواه در تاریخ کلیسای کاتولیک محسوب می‌شود. سند تعامل با دیگر ادیان در این شورا بسیار مهم است. وانگهی توجه به دین اسلام، به‌عنوان یک دین الهی نیز نکته دیگر این شورا است (Flannery Austin, O.P., 1992).

به نظر می‌رسد، در این شورا کلیسا ضمن بررسی عملکرد خود در حوزه تبشیر، به این جمع بندی رسیده باشد که باید در رویکرد تبشیری خود تجدیدنظر کند؛ زیرا شرایط و اقتضائات جهان در عصر جدید متفاوت از شرایط و اقتضائات جهان در قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی است. از این روی در میان اسناد ۱۶ گانه این شورا سندی نیز در باب تبشیر تدوین کرده که در خور تأمل و توجه است.

در اجرای اهداف شورای واتیکانی دوم، پاپ جان پل دوم تلاش فراوانی کرد. در این زمینه و به منظور تحقق ایده گفتگو با ادیان این پاپ اقدام به تأسیس شورای پاپی گفتگوی بین‌الادیان کرد. با تأسیس این شورا، کلیسا توانست کار تنظیم و گسترش ارتباط با ادیان غیرمسیحی را بدست بگیرد تا با شناخت و همکاری با سایر ادیان، در راستای اهداف خود قدم بردارد. بعلاوه این شورا بتواند با مجمع تبشیر ملتها نیز ارتباط برقرار کرده و به اهداف تبشیری آن مجمع نیز کمک کند.

به نظر می‌رسد ارتباط میان شورای پاپی گفتگو و مجمع تبشیر ملل در واتیکان باعث شد تا کلیسا بتواند در فضای عقلانی دوره مدرن به تدریج فعالیت خود را در حوزه تبشیر دیالوگی شروع کند. در این بخش باید به اسنادی اشاره شود که نشان می‌دهد کلیسا از نیمه قرن بیستم میلادی از طریق گفتگو به سمت تبشیر دیالوگی

1. The Society of Missionaries of Africa.

2. Manouba.

3. Institute of Arab Literature.

نیز حرکت کرده است.

باری برای نمونه *کاردینال یوزف تومکو*، رئیس وقت مجمع تبشیر ملت‌ها در مقدمه خود بر سند واتیکانی گفتگو و دعوت، چنین نوشته: دعوت به مسیحیت و تبشیر آن بر هرگونه فعالیت مذهبی ترجیح دارد و گفتگو یکی از عناصر محوری می‌باشد... این بدان معناست که فعالیت تبشیری در حیطه احترام به افراد و فرهنگ‌ها انجام می‌شود و گفتگو می‌تواند چه در زمان‌هایی که تبشیر ممکن است و چه در زمان‌هایی که غیرممکن است، فعالیت خاص به حساب آید (Arinze & Tomko, 1991).

در این مقدمه آنچه از آن استفاده می‌شود، آن است که گفتگو می‌تواند بستر مناسبی برای تبشیر باشد. در سند دیگری از کلیسا که در سال ۱۹۶۵م منتشر شد، باز بحث رابطه گفتگو و تبشیر وجود دارد و ایده تبشیر دیالوگی را تقویت می‌کند: «به طور قطع گفتگو با تبشیر فرق دارد. هدف گفتگو برخلاف تبشیر، دگرگونی دین مخاطب به مسیحیت؛ یعنی تغییری که برآمده از کارکرد روح‌القدس و انتخاب آزاد شخص است، نمی‌باشد. گرچه که گفتگو نیز در محدوده تغییر دین و نجات شخص قرار می‌گیرد و هر گفتگوی حقیقی می‌بایست در هر دو سمت برای تعبد و بندگی بیشتر خداوند و جست‌وجوی صادقانه‌تر حقیقت به پیش برود. از منظر الهیات، گفتگو می‌بایست به‌عنوان یکی از وظایف متفاوت تبشیر طبقه‌بندی شود. تبشیر به‌معنای مجموعه فعالیت‌های کلیسا در قبال اشخاص، نهضت‌ها، واقعیت‌ها، فرهنگ‌ها و جهان پیرامونی شخص می‌باشد، و می‌بایست این حقیقت را قبول کرد که دیدگاه‌ها و تجربه‌های حاصل شده در گفتگو، افق‌های جدیدی در برابر تبشیر باز کرده است» (Abbott, Walter M (Ed.), 1966).

گفتگو از منظر الهیاتی در این سند به‌عنوان یکی از شاخصه‌های تبشیر ارائه شده که می‌تواند چشم‌انداز روشنی در برابر فعالیت تبشیری داشته باشد.

باز سند دیگری از کلیسا گفتگو و تبشیر را دو عنصر محوری در وظیفه تبشیری کلیسا معرفی کرده است: رسالت تبشیر کلیسا واقعیتی واحد، اما پیچیده و دارای ساختار خاص خودش است. گفتگو و تبشیر هر یک در محدوده خودش دو عنصر مهم و جهاتی متفاوت از صورت واحد رسالت تبشیر کلیسا به‌شمار می‌روند؛ زیرا هر دو

در جهت رساندن حقیقت نجات‌دهنده قدم برمی‌دارند (Arinze& Tomko, 1991).

فیتز جرالد، رئیس وقت شورای پایی گفتگوی ادیان، شخصیت دیگری است که موضوعش در قبال رابطه گفتگوی ادیان با تبشیر حائز اهمیت است. ایشان در پاسخ به سوالی در این زمینه به نکته‌ای اشاره می‌کند که در خور توجه است. ایشان می‌گوید: «من به یک جمعیت تبشیری وابسته هستم. من وابسته به جمعیتی هستم که به آفریقا میسیونر ارسال می‌کند. ما به این جمع بندی رسیده‌ایم که پیام کتاب مقدس را به آفریقا ارسال کنیم، و این فعالیت است که از سال ۱۹۶۸م تاکنون انجام داده‌ایم. اکنون نیز انجام می‌دهیم. جمعیت ما در الجزایر راه‌اندازی شده است که یک کشور اسلامی است. آنچه ما به دست آورده‌ایم آن است که گرچه باید مأموریت تبشیری خود را انجام دهیم، ولی باید به مسلمانان احترام بگذاریم... البته من با شما موافقم که در جهان میسیونرهای مسیحی خیلی سرسختی هم وجود دارند که برای مردمی که با آنها گفتگو می‌کنند، احترامی قائل نیستند. این نوع معرفی پیام مسیح، گاهی پرخاشگرانه است و گاهی برای نشان دادن ضعف ادیان دیگر و حمله به آنها... پدر آنیبال اهل برزیل می‌تواند برای شما بگوید که در کشورش چگونه عده زیادی را از آفریقا به‌عنوان برده به آنجا می‌آوردند و به محض رسیدن به آنجا، آنان را غسل تعمید می‌دادند و به زور آنان را مسیحی می‌کردند و هرگز از آنان نمی‌خواستند که خودشان بیایند و مسیحی شوند (جرالد، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸).

با بررسی دقیق مصوبات شورای واتیکانی دوم، متوجه می‌شویم که یکی از راه‌های برون‌رفت از مشکلات کلیسا، راه‌اندازی گفتگوی بین‌الادیانی است تا از این طریق کلیسا بتواند بر مشکلات خود فائق بیاید و اهداف خود را نسبت به جوامع غیر مسیحی به‌ویژه اسلام دنبال کند. رسمیت بخشیدن به گفتگوی بین‌الادیانی و به‌ویژه اسلام، درواقع بخشی از استراتژی تبشیری کلیسا در حوزه میسیونری بوده است که از پایان شورای واتیکانی دوم تاکنون دنبال می‌شود.

با بررسی مواضع و عملکرد پاپ جان پل دوم، رویکرد بهره‌گیری از گفتگو برای تبشیر مشخص می‌شود. وی که توانسته بود مدت ۲۷ سال بر مسند پایی واتیکان تکیه بزند، بیشتر زمان صدارت پایی خود را صرف گفتگو کرد. جان پل دوم می‌دانست که در جهانی زندگی می‌کند که باید از راه گفتگو فعالیت تبشیری نیز داشته باشد.

این پاپ که بیش از صد سفر به کشورهای خارجی انجام داد، در برخی سفرهای خود به کشورهای آفریقایی، به موضوع تبشیر اشاره کرده است (John Paul II, 2000). وی مسیحی کردن آفریقا را در آستانه هزاره سوم میلادی رسالتی برای کلیسا دانسته و سفر او به کشورهایی مانند نیجریه، کامرون، آفریقای جنوبی، کنیا و مصر با این هدف انجام گرفته است (John Paul II, 2000).

پس از پاپ جان پل دوم، پاپ بندیکت شانزدهم نیز تلاش کرد همان مسیر گفتگو را در زمان کوتاه پاپی خویش دنبال کند. اما عملکرد وی نتوانست او را در این مسیر موفق نشان دهد. از باب نمونه اقدام پاپ در خصوص فیتز جرالد رئیس شورای گفتگوی بین‌الادیان و انتقال وی به مصر به عنوان سفیر واتیکان تلاشی جهت مدیریت هدایت شده گفتگوی بین‌الادیان بود. شاهد این ادعا، نکات تأمل‌برانگیزی است که یک سال پس از دوره پاپی وی تعجب مسلمانان را برانگیخت. او که در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶ در یک سخنرانی در دانشگاه ریگنزبورک آلمان پیرامون رابطه عقل و دین سخن می‌گفت، چنین گفت: «ماهیت دین و ایمان مسیحی با عقل سازگار است و اروپا نیز چنین طبیعتی دارد. به همین دلیل، مسیحیت با حکمت یونان و روم کاملاً همسو است. لیکن اسلام در ماهیت خود با عقل سازگار نیست. به همین دلیل، تلاش می‌کند اعتقاد خود را با اکراه بر مردم تحمیل کند و مسئله جهاد نیز به همین جا برمی‌گردد که پیامبر اکرم ﷺ خواسته است تا با شمشیر دین خود را گسترش دهد» (www.vatican.com.vol, 3).

پاپ بندیکت شانزدهم در این خصوص به مناظره میان ایمانوئل دوم امپراتور بیزانس در قرن ۱۳م، با یک دانشمند مسلمان ایرانی اشاره کرده و فقط به بیان سؤال امپراتور می‌پردازد که عبارت آن چنین است: «به من نشان بده که محمد چه چیز تازه‌ای ارائه کرده است، جز چیزهای بد و غیر انسانی چیز دیگری آورده است؟ مثلاً او دستور داد که دینی که او مبلغ آن بود، با شمشیر ترویج شود». پاپ در بخشی دیگر از سخنان خود آورده است: «امپراتور مطمئناً از آیه ۲۵۶ سوره دوم قرآن مجید اطلاع داشت که در آن آمده هیچ اجباری در دین نیست. به گفته مطلعان، این آیه مربوط به دوره‌های اولیه اسلام است؛ زمانی که محمد ﷺ قدرت نداشت و مورد تهدید بود».

البته سخیف بودن سخن امپراتور در این تعبیر روشن است؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ حامل قرآنی است که در بسیاری از منابع، اعتبار و حجیت آن به اثبات

رسیده و در درون خود نیز دستور به تحدی و مبارزه با مخالفان کرده است. با مراجعه به قرآن، این سخن، که قرآن جز بدی چیزی ندارد، رد شده و هیچ انسان با انصافی این ادعا را نمی‌پذیرد. به‌اضافه، آنچه در ارتباط با آیه شریفه بیان شده نیز درست نیست؛ زیرا با مراجعه به تفاسیر معتبر روشن می‌شود که این آیه در مدینه و در دوران اقتدار پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است.

البته پاپ بندیکت شانزدهم پس از آنکه با واکنش مسلمانان مواجه شد، بیان کرد که هدفش از طرح این مطالب، در واقع زمینه‌سازی برای گفتمانی است که تاکنون مورد بی‌توجهی قرار گرفته است» (3, www.vatican.com.vol, 3).

به نظر می‌رسد که امروز پاپ فرانسیس همان مسیر پاپ جان پل دوم را ادامه می‌دهد. زیرا از زمان روی کار آمدن این پاپ، شاهد نگاه وی به تبشیر از طریق گفتگو هستیم. شاهد آن، سفر به کشور اسلامی عراق و وعده دیدار از لبنان در آینده نزدیک است (al-monitor, 2021). بعلاوه موضع‌گیری پاپ فرانسیس در خصوص نقش مسیحیت به عنوان یک کنشگر فعال در ارائه واقعیت‌های ثابت مسیحیت با زبان‌های گوناگون از طریق ارتباط و گفتگو، نشانگر اهتمام این پاپ به تبشیر دیالوگی است. از قضا اهتمام ایشان به بهره‌گیری مسیحیت از مدل‌های جدید و به‌ویژه تلاش مسیحیان برای زمینه‌مند سازی محتوای پیام‌های تبشیری خودشان در میان فرهنگ‌های دیگر، مشی پاپ را در فضای تبشیری جدید به طور واضح نشان می‌دهد (Bevans, 2019, Vol. 43, p 20-28).

در ورای مواضع پایی پسا واتیکانی دوم پیرامون گفتگو و تبشیر، میسیونرهای مسیحی اعم از پروتستانی و کاتولیکی به‌ویژه پروتستانی‌ها نیز این ایده را نشانه رفته‌اند و در برخی مواضع خود اشاره کرده‌اند که می‌توانند با بهره‌گیری از گفتگو اهداف تبشیری خود را دنبال کنند (knitter, 2005).

در واقع از زمان پایان شورای واتیکانی دوم، گرچه گفتگو به طور سنتی میان اسلام و مسیحیت شکل گرفته و تا امروز ادامه یافته است؛ لیکن آنچه در ورای این گفتگوها وجود دارد، ظاهراً هنوز نتوانسته است حوزه میسیونری را به اهداف تبشیری خود برساند. از این روی میسیونرهای مسیحی در فضای پسا واتیکانی دوم و با بهره

گیری از دانش میسیولوژی به سمت استراتژی‌هایی مانند استراتژی زمینه‌مند سازی^۱ تبشیر رفته‌اند تا به اهداف تبشیری خود سرعت بخشند و از فضای گفتگوی بین الادیانی برای اغراض تبشیری خود سود ببرند.

شاهد این ادعا نکته‌ای است که کشیش ادوین آبنوس در مقاله خود آورده است آنجا که می‌گوید گفتگو زمینه ایجاد پلی برای تبشیر در میان مسلمانان است ([https://edwinabnous. Wordpress.com/2012/11/19](https://edwinabnous.Wordpress.com/2012/11/19)). لذا به منظور درک بهتر این فضا، تاملی در استراتژی زمینه‌مند سازی تبشیر مسیحی افکنده خواهد شد تا فضای تبشیر دیالوگی از این زاویه مورد واکاوی قرار گیرد.

البته این نکته درخور توجه است که ادبیات گفتگو در فضای میسیونری با فضاهای دیگر تفاوت دارد. در فضاهای علمی و آکادمیک گفتگو با شفافیت خاصی دنبال می‌شود و گفتگوی طرفین با آمادگی قبلی و اطلاع از ظرفیت‌های طرف مقابل در مکانی مناسب شکل می‌گیرد و هر کسی از اعتقاد و باورهای خود دفاع می‌کند و به گونه‌ای در صدد القای نقطه نظرات خود به دیگران است، لیکن گفتگو در فضای میسیونری اولاً یک گفتگوی شفاف نیست؛ زیرا مبشر مسیحی بر اساس اهداف خود گفتگو را به مخاطب خود القا می‌کند و بر اساس شناختی که نسبت به او دارد گفتگو را مدیریت می‌کند. ثانیاً این گفتگو یک گفتگوی متوازن و همسطح در خور فهم متقابل نیست. بلکه بر عکس، مخاطبان آن ممکن است از بزهکاران اجتماعی، تهیدستان و کسانی باشند که زندگی مایوسانه‌ای دارند.

پس از درک درست از دانش میسیولوژی و ایده گفتگوی بین الادیان و ذکر برخی نمونه‌های پیرامون آن در حوزه میسیونری، به دنبال چگونگی بهره برداری میسیونرهای مسیحی از این دو عامل رفته و نشان داده خواهد شد که میسیونرهای مسیحی چگونه از استراتژی‌ها و مدل‌های موجود در دانش میسیولوژی در بستر گفتگوی بین الادیان استفاده کرده‌اند.

در میان استراتژی‌های تبشیری معاصر که متأثر از دانش میسیولوژی و ایده گفتگو است، می‌توان به استراتژی زمینه‌مند سازی اشاره کرد. این استراتژی دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه گفتگوی بین الادیانی زمینه ساز تبشیر دیالوگی است. زیرا

1. Contextualization.

در تعریف زمینه‌مند سازی اشاره شده است که این استراتژی، گونه‌ای از استراتژی‌های تبشیری هدف‌داری است که طی آن میسیونر مسیحی از طریق گفتگو پیام انجیل را متناسب با فرهنگ و زبان مخاطب و با روش‌های گوناگون برای مخاطب قابل درک می‌کند. به‌ویژه در فضای اسلامی هم استراتژی زمینه‌مند سازی در واقع به معنای فراهم کردن زمینه دریافت بشارت عیسی مسیح از طریق گفتگو برای مسلمانان است، بدون آنکه فرد مسلمان نیازی به تغییر هویت اسلامی خود داشته باشند (Fred Farrokh, Volume 6, Issue 1, 2018).

به نظر می‌رسد که در این استراتژی، فرهنگ اسلامی و دغدغه‌های اعتقادی موجود در آن مورد توجه میسیونرهای مسیحی قرار گرفته، و تلاش شده است تا با مدل‌های گوناگون، سازگاری میان محتوای تبشیر و فرهنگ اسلامی ایجاد شود. سازگاری به این معنا که هم در محتوای تبشیر مانند پسر خدا و تثلیث، و هم در آموزه‌های اسلامی مانند آیات قرآن، تفسیری ارائه دهند که میان دو دسته آموزه‌های اسلامی و مسیحی تضاد و تعارض نباشد.

در یک تحلیل کلی نسبت به استراتژی زمینه‌مند سازی تبشیر میان مسلمانان و مدل‌ها و روش‌های اجرایی آن باید اشاره کرد که بر اساس شرایط پسا وایتیکانی دوم از سویی و فضای حاکم بر جوامع اسلامی و آموزه‌های آن مانند ارتداد و کفر و مجازات‌های پیرامونی آن از سوی دیگر، میسیونرهای مسیحی را بر آن داشت تا بر اساس استراتژی زمینه‌مند سازی به دنبال کاهش چالش‌های موجود برای میسیونرهای خود از سویی و نوکیشان مسیحی از سوی دیگر رفته و با ترسیم مدل‌های گوناگون تبشیری در صدد دیالوگ تبشیری میان مسلمانان باشند. در اینجا به نمونه‌هایی از مدل‌های برآمده از آن اشاره می‌شود.

مدل پل زنی، نوع خاصی از گفتگو است که در حوزه میسیونری مورد بهره برداری میسیونر قرار می‌گیرد. در این مدل میسیونر با اهداف از قبل تعیین شده، سراغ مخاطبان خاص خود رفته و با طرح بحث، زمینه ارتباط با مخاطب را فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه در این مدل، میسیونر در فضای اسلامی بر اساس آیات قرآن سراغ مسلمانان می‌رود و تلاش می‌کند تا از طریق آیات قرآن با مسلمانان گفتگو کرده و پیام بشارت عیسی مسیح را منتقل کند. از چهره‌های مطرح این مدل می‌توان به دیوید گریسون اشاره کرد که در کتاب جنبش کاشت کلیسای خود، این مدل را

مطرح کرده است (Garrison David, 2004, pp. 244- 252).

در دل این مدل روش‌هایی مانند روش Camel وجود دارد که مبشر مسیحی با بهره‌گیری از آن، اهداف تبشیری خود را دنبال می‌کند. در واقع روش Camel گونه خاصی از گفتگوست که مبشر مسیحی در فضای اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد. در این روش به گونه‌ای میسیونر با تسلط بر قرآن آیات آن را به نفع آموزه‌های مسیحی تفسیر می‌کند (Greeson kevin, 2010). ترسیم فضای مسیحی از محتوای برخی آیات قرآن به میسیونر کمک می‌کند تا اعتقادات مسیحی را برای مخاطب مسلمان خودش تبیین و تشریح کند و به نکات و سوالات مخاطب خود پاسخ دهد.

یا مدل جنبش درونی، مدلی دیگر از استراتژی زمینه‌مند سازی است که مدلی بسیار مرموز و خطرناک است. این مدل گونه‌ای ویژه از گفتگو را دنبال می‌کند که کاملاً گفتگویی محرمانه است و این سبک گفتگو در نوع خودش در میان گفتگوهای مصطلح بی نظیر است. در این مدل میسیونر به صورت محرمانه وارد گفتگو با جامعه هدف خود می‌شود و از آنها می‌خواهد که ضمن ایمان به عیسی مسیح ظاهر اسلامی خود را حفظ نمایند. از این روی در این مدل میسیونرهای مسیحی در ظاهر مسلمان هستند و نوکیشان مسیحی نیز در حالی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند ظاهر اسلامی خود را با رفتن به مسجد و نماز خواندن و همچنین رعایت شعائر اسلامی، حفظ می‌کنند. همانگونه که در این مدل، نوکیشان از امنیت برخوردار بوده و هویت اسلامی خود را دارند.

مدل جنبش درونی در طبقه بندی شش گانه جان بی تراویس از میسیونولوژیست‌های مطرح وجود دارد که به طبقه بندی طیف C مشهور است. با بررسی این طبقه بندی، پیچیدگی و مرموز بودن مدل جنبش درونی بیشتر روشن می‌شود. در این طبقه بندی طیف C1 تا C6 وجود دارد (هاتف الحسینی، ۱۳۹۸: ۸۸).

طیف C1 همان کلیسای سنتی است که با استفاده از زبان بیگانه یعنی زبان غیر بومی اداره می‌شود. طیف C2 نیز کلیسای سنتی است با این تفاوت که در این طیف، اداره کلیسا با استفاده از زبان بومی است. طیف C3 هم کلیسای سنتی است لیکن تفاوت آن با طیف قبلی آن است که در این کلیسا فرم‌های فرهنگی غیر بومی مانند

لباس و موسیقی در آن وجود دارد. به نظر می‌رسد مشکلات سه طیفی که اشاره شد برای جوامع اسلامی کمتر باشد. زیرا در این کلیساها ماهیت مسیحی آن کاملاً حفظ شده است. بعلاوه به دنبال گفتگوی تبشیری نیستند بلکه بیشتر به دنبال فراهم کردن شرایط برای مسیحیان محل استقرارشان است.

در طیف C4 فرم‌های فرهنگی آن اسلامی در نظر گرفته شده است و قدری در این طیف هویت مسیحی دستکاری شده است که نسبت به سه طیف قبل، این طیف برای جوامع اسلامی خطر بیشتری دارد. در این طیف کلیسا با بهره‌گیری از فضاهای فرهنگی باب گفتگو را با مسلمانان باز می‌کند و کلیسا را به گونه‌ای تدارک می‌بیند که برای مسلمانان جاذبه داشته باشد. مسیون‌های این نوع از کلیساها گرچه بدنبال پنهان کاری فعالیت خود نیستند لیکن به گونه‌ای نیز با طراحی فرم‌های فرهنگ اسلامی زمینه‌ی گفتگو را هموار می‌کنند.

اما در مقابل، طیف C5 که همان جنبش درونی است متفاوت از طیف‌های قبلی، فرهنگ و هویت اسلامی در آن کاملاً در نظر گرفته شده است و در گفتگوها به نوکیش گفته شده که همچنان می‌تواند هویت اسلامی خود را حفظ نماید. این بررسی نشان می‌دهد که تا چه میزان جنبش درونی برای جوامع اسلامی خطرناک است. البته خطر طیف C6 که به نوکیشان خود توصیه می‌کند که نباید مسیحی شدن خود را برای دیگران آشکار سازند جدی است، لیکن از آنجا که در این طیف توصیه به رعایت هویت اسلامی برای نوکیشان نشده است ممکن است خطر آن از طیف C5 کمتر باشد (Martian, Carlos, G. 2012, p. 4-5).

بنا بر این جنبش درونی نسبت به سایر طیف‌ها بهتر می‌تواند از فضای گفتگوی بین‌الادیانی امروز میان اسلام و مسیحیت استفاده کند و کار تبشیری خود را در این فضا انجام دهد. به این جهت باید این جنبش بیشتر مورد توجه جوامع اسلامی قرار گیرد و نسبت به خطرات آن مواظب باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسیحیت در طول تاریخ خود برای تبشیر و تنصیر سایر ادیان تلاش فراوانی کرد. در خصوص اسلام نیز، مسیحیت با تمام قوا برای تبشیر و تنصیر مسلمانان کوشیده است. البته ابتدای ظهور اسلام مسیحیت در صدد رد اسلام بوده و ردیه‌هایی علیه اسلام داشته است، لیکن با جنگ‌های دویست ساله صلیبی علیه مسلمانان، در صدد

مسیحی کردن مسلمانان بوده است که نتوانسته است به توفیقی دست پیدا کند و از قضا پس از جنگ‌های صلیبی نیز با بسط و گسترش ردیه نویسی‌ها، مناظرات و مجادلات علیه اسلام همچنان موفق نبوده است.

اما دوره پسا رنسانس غربی نقطه عطفی بود در تاریخ مسیحیت که کلیسا با شعار امروزی کردن کلیسا، شورای واتیکانی دوم را راه‌اندازی کرد و با تدوین شانزده سند از جمله سند تعامل با سایر ادیان، ایده گفتگوی بین‌الادیانی را ارائه کرد. ایده گفتگو برای مسیحیت فواید فراوانی داشته که از آن جمله می‌توان به پیوند زدن آن به تبشیر اشاره کرد. در مسیحیت گفتگو سطوح مختلفی را طی کرده است که از فضای آکادمیک با روش‌های خاص آن شروع، و در حوزه میسیونری تداوم یافته است. در کنار عامل گفتگوی بین‌الادیان، ظهور دانش میسیولوژی در قرن نوزدهم میلادی نیز عامل تاثیرگذار دیگری بوده است که در مقاله مورد توجه جدی قرار گرفته است.

باری گفتگوی بین‌الادیانی در کنار ظهور دانش میسیولوژی در مسیحیت، این توان را به میسیونرهای مسیحی بخشید تا بتوانند با بهره‌گیری از دانش میسیولوژی و طراحی استراتژی و مدل‌های تبشیری جدید، مسیر گفتگو را در حوزه تبشیر هموار کنند. استراتژی زمینه‌مند سازی در دانش میسیولوژی و بهره‌گیری از مدل‌هایی مانند پل زنی و جنبش درونی نمونه‌هایی برجسته از مدل‌هایی هستند که دانش میسیولوژی آنها را برای میسیونرها جهت تبشیر دیالوگی میان جوامع غیر مسیحی به‌ویژه مسلمانان مهیا کرده است.

۱. استنلی جی. گرنز، (۱۳۸۶)، *الاهیات مسیحی در قرن بیستم*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، کتاب روشن.
۲. عبد خدایی، مجتبی، (۱۳۸۵)، *واتیکان* (کلیسای جهانی کاتولیک)، تهران، انتشارات بین المللی هدی.
۳. هاتف الحسینی، سید جعفر، (۱۳۹۸)، *مسیئولوژی: اجتهاد تبشیری کلیسا*، قم، اندیشه مولانا.
4. Austin Flannery, O.P., (1992), Vatican Council II: The Conciliar and Post Conciliar Documents, New York, Costello Publishing Company Northport.
5. Bevans Stephan, (2019), Pope Francis Missiology of Attraction, International Bulletin of Mission Research, Vol. 43.
6. Cardinal Francis Arinze & Cardinal Josef Tomko, (1991), Pontifical Council for Interreligious Dialogue and Proclamation Reflection and Orientations on Interreligious Dialogue and the Proclamation of the Gospel of Jesus Christ.
7. Colacino, John (2012), "The Second Vatican Council Fifty Years Later: Achievements and Challenges." *Verbum* 10, no. 1: 13-22.
8. Darrell L. Whiteman, (1983), *Melanesians and Missionaries: An Ethnohistorical Study of Social and Religious Change in Southwest Pacific*. William Carey Library.
9. Declaration On The Relation Of The Church To Non-Christlan Religions *Nostra Aetate* Proclaimed By His Holiness Pope Paul Vion October 28, 1965.
10. Del Birkey, (1988), *The House Church A Model for Renewing the Church*, Herald Press Scottdale, Pennsylvania Waterloo, Ontario.
11. Elwell, Walter, (2003), *Evangelical Dictionary*, Baker, Academic, Carlisle, Cumbria, U. K.
12. Farah, Jenna Victoria (2009), "The Implications of the Second Vatican Council on Historic American Catholic Architecture."
13. Fred Farrokh, (2018), Contextualization and Encroachment in Muslim Evangelism, *Journal of Global Christianity*, Volume 6, Issue 1.

14. Garrison David, (2004), Church Planting Movements, Midlothian, Wigtake Resources.
15. Greeson Kevin, the Camel: in the Camel how Muslim are coming to faith in Christ Revised edition, Wigtake Resources LIC, January, 2010.
16. <https://edwinabnous.wordpress.com/2012/11/19>.
17. <https://www.al-monitor.com/originals/2021/08/pope-francis-expresses-desire-visit-lebanon>.
18. Knitter, Paul F., (2005), Mission and Dialogue. Missiology: An International Review, Vol XXXIII, no. 2, April.
19. Man Soo (Abraham) Mok, (2013), Anthropology from Asian Missiological Insights, Peter Lang, New York.
20. Martian, Carlos, G (2012), a Biblical Critique to C5 Strategies among Muslims, Published In Spiritual Dynamics of Wwww. Global Missiology. Org.
21. OMahony, Anthony, Wulstan Peterburs, Mohammad Ali Shomali, (2011), Catholics And Shia, Studies In Theology and Spirituality. Melisende UK Ltd.
22. Pontifical Institute of Arab and Islamic Studies (PISAI: abr. From Italy: Pontificio Istltuto di Studi Arabi e d'Islamistic).
23. Post-Synodal Apostolic Exhortation Ecclesia in Africa of The Holy Father John Paul II to Thr Bishops Priests and Deacons men and Women Rreligious and all The Layfaithful on The Church in Africa and its Evangelizing Mission Towards The Year, 2000.
24. Tom A, Steffen, (2003), Missiology s Journey for Acceptance in the Educational World, Missiology: An International Review Journal.
25. Walter M. Abbott, S.J., (1966), the Documents of Vatican II, New York, Gullid Press.
26. www.vatican.com.ol,3.